

دو دستگی در فلسطین*

خلیل شیکاکی

برگردان: ستاره مهدی زاده

چه کسی تازی جنگ را رها کرد؟ اسرائیلیان مورد اول و اکثر فلسطینیان مورد دوم آیا «یاسر عرفات»، رئیس تشکیلات خودگردان فلسطین (PA)، سازماندهی و رهبری انتفاضه دوم را به منظور کسب محبوبیت و مشروعیت، و تضعیف اسرائیل، و پذیرش خواسته‌های فلسطینیان قبول کرد؟ و یا این قیام پاسخی است از سوی فلسطینیان خشمگین به بازدید «آریل شارون»، رهبر حزب لیکود (ونخست وزیر پیشین اسرائیل) در سپتامبر سال ۲۰۰۰، از معبد سلیمان یهودیان که نزد مسلمانان حرم الشریف نامیده می‌شود و نیز شکست روند صلح اسلو و پایان بخشیدن به اشغال نظامی اسرائیلیان؟ اکثر

اسرائیلیان مورد اول و اکثر فلسطینیان مورد دوم را دلیل اصلی بر می‌شمارند، در حالی که موضع هر دو به خطاست. حقیقت این است که انتفاضه که در اواخر سپتامبر ۲۰۰۰ آغاز گشت پاسخی از سوی نیروهای جوان «نهضت ملی فلسطین» بود، نه تنها به بازدید شارون و تأخیر در روند صلح، بلکه به شکست نیروهای قدیمی عضو سازمان آزادیبخش فلسطین (PLO)، در تحصیل مجدد

* مقاله حاضر برگردان متن زیر است:
Khalil Shikaki, "Palestinians Divided, **Foreign Affairs**, January/ February 2002.
1. Ariel Sharon

استقلال فلسطین و حاکمیت مطلوب نیروهای جوان به این خاطر به خشونت روی می آورند، تا اسرائیل را وادار به عقب نشینی یک جانبه از ساحل غربی و نوار غزه کنند (مانند عقب نشینی ۲۰۰۰ از لبنان)، و همزمان جبهه نیروهای قدیمی را تضعیف کرده و در نهایت جایگزین آن شوند.

با گذشت یک سال از آغاز انتفاضه، تعهد نیروهای جوان نسبت به این دو هدف غیر قابل تغییر است. اسرائیلیان به طور جدی در حال تصمیم گیری در مورد عقب نشینی یک جانبه هستند و نیروهای جوان در صدد به دست گیری کنترل نهادهای مدنی دولت خودگردان، نفوذ در سرویس های امنیتی دولت خودگردان، و فشار به «عرفات» جهت آرام کردن تازه واردین در جهت پیشگیری از سلب مشروعیت خویش و یا کشتاندن فلسطین به یک جنگ داخلی. در حقیقت در این لحظه چشم انداز روند صلح عملی، و حاکمیت اصولی دولت خودگردان، می تواند منجر به راهبردی شود که اسرائیل و نیروهای قدیمی را، از این محمصه رهایی بخشد.

تعیین جهت

انتفاضه موجب تبلور دو جبهه متفاوت در جامعه و سیاست فلسطین شده است. نخست این که شکاف بین جوانان و میان سالان در نهضت های ملی، تا حد زیادی توانایی رهبری دولت خودگردان (PA) را در اداره بحران جاری

محدود کرده است، و از این رو دولت خودگردان مجبور است به مذاکراتی کوتاه مدت با اسرائیل تن در دهد. و مورد دوم آن که کاهش وسیع قوای ملی گرایان بامحورهای اسلامی (همچون حماس)، موجب بروز چالش های درازمدت توانایی ملی گرایان در رهبری ملت فلسطین گردیده است.

هنگامی که معاهده اسلو در سپتامبر ۱۹۹۳ امضا شد، دو سوم فلسطینیان بی درنگ از آن حمایت کردند. انتظارات ایشان بالا بود: اسلو می بایست به اشغال اراضی پایان می بخشید و یک نظام سیاسی دموکراتیک و باز به وجود می آورد و سریعاً موجب بهبود شرایط اقتصادی زندگی می گردید. ولی عصر طلایی روند صلح پایدار نبود. استقبال فلسطینیان از روند صلح اسلو به ۸۰ درصد در سال ۱۹۹۶، و حمایت از خشونت بر علیه اسرائیل به ۲۰ درصد رسید. درست قبل از انتخابات عمومی فلسطین، در ژانویه همان سال حمایت از فتح، به عنوان اصلی ترین جریان ملی گرایان فلسطین به رهبری «عرفات»، به ۵۵ درصد رسید، در حالی که محبوبیت «عرفات» به ۶۵ درصد افزایش یافت. در همین حال محبوبیت کلیه گروه های اپوزوسیون دیگر. ملی گرا و اسلام گرا. از ۴۰ درصد در دو سال گذشته، به ۲۰ درصد کاهش یافت. سیستم کنونی سیاسی فلسطینیان که پس از انجام انتخابات شکل گرفت، از آغاز دارای مشروعیت قطعی و واقعی بود.

علی‌رغم درخواست گروه‌های مخالف مبنی بر تحریم این انتخابات، ۷۵ درصد از افراد واجد شرایط در رأی‌گیری شرکت کرده بودند. با در نظر گرفتن ۲۲ درصد رأی سفید و ۸ درصد رأی که به رقیب او «سمیح خلیل»^۲ اختصاص یافت، عرفات بیش از ۷۰ درصد آرا را کسب کرد و جنبش فتح ۷۷ درصد کرسی‌های مجلس قانونگذاری فلسطین (PLC)^۳ را به دست آورد. بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۱. به جز سال ۱۹۹۴. حمایت فلسطینیان از معاهده اسلو، هرگز از ۶۰ درصد کمتر نشد، ولی به خاطر انتخاب «بنیامین نتانیا هو»^۴ به عنوان نخست وزیر اسرائیل در نیمه سال ۱۹۹۶، و ادامه یافتن اسکان یهودیان در ساحل غربی و نوار غزه، امید فلسطینیان رفته رفته کم‌رنگ‌تر شد. انتظارات فلسطینیان نسبت به این که روند صلح منجر به توقف اسکان یهودیان شود، و مهاجرت اسرائیلیان از ۴۴ درصد، در زمان نخست‌وزیری شیمون پرز در سال ۱۹۹۵.۹۶، به ۳۰ درصد، در اولین سال نخست‌وزیری نتانیا هو رسید. چهار سال بعد با جایگزینی «ایهود باراک»^۶ به جای «نتانیا هو» و ادامه اسکان یهودیان و گسترش آن، این انتظارات به ۲۴ درصد سقوط کرد؛ و سپس با پیروزی «آریل شارون» در انتخابات سال ۲۰۰۱، امید فلسطینیان تا ۱۱ درصد نزول داشت. از دست دادن اعتماد به توانایی روند صلح و ایجاد توافق دائمی بر سر موارد مورد قبول طرفین، تأثیر مهمی بر سطح استقبال فلسطینیان

از موارد خشونت بر علیه اسرائیل، همچون عملیات انتحاری علیه شهروندان داشته است، در ماه جولای سال ۲۰۰۰ پس از شکست «بیل کلینتون»^۷ در ایجاد صلح دائمی در کمپ دیوید، و قبل از آغاز دور دوم انتفاضه، تقریباً ۵۲ درصد فلسطینیان موافق به کارگیری خشونت بودند، یک سال بعد این عدد، به رقم بی سابقه ۸۶ درصد رسید. از دیگر ضایعات اسلو، کاهش محبوبیت «عرفات» و سازمان فتح است. نشست کمپ دیوید برای «عرفات»، همچون سال‌های پیش، کاهش محبوبیتی تا سطح ۴۷ درصد در پی داشت. یک سال بعد این رقم به ۳۳ درصد رسید. در عین حال حمایت از فتح در ماه جولای سال ۲۰۰۰، به ۳۷ درصد رسیده و یک سال بعد به ۲۹ درصد کاهش یافت. شگفت این که قبل از انتفاضه، اسلامگرایان فلسطینی از کاهش محبوبیت فتح و عرفات منتفع نبودند، ملی‌گرایان به سادگی در حاشیه باقی ماندند به گونه‌ای که سطح حمایت اسلامگرایان، مختص به جوانان گردند. اما انتفاضه این وضعیت را تغییر داد. تا ماه جولای ۲۰۰۱ محبوبیت اسلامگرایان به ۲۷ درصد بالغ شد، و برای اولین بار حمایت از اسلام‌گرایان و

2. Samiha Khalil

3. Palestinian Legislative Council

4. Binyamin Netanyahu

5. Shimon Peres

6. Ehud Barak

7. Bill Clinton

گروه‌های ملی‌گرای مخالف به ۳۱ درصد رسید که از سی درصد جنبش فتح و مؤتلفانش پیشی گرفت.

فروپاشی روند صلح و نابسامانی اوضاع اقتصادی و شرایط زندگی، تنها عوامل کاهش سطح محبوبیت عرفات و طرفداران فتح نیستند. ارزیابی عمومی فلسطینیان از وضعیت دموکراسی، فساداداری و عملکرد دولت، درشش سال گذشته، همواره منفی‌تر شده است. در سال ۱۹۹۶، ۴۳ درصد بررسی‌ها حاکی از وجود دموکراسی و رعایت حقوق بشر و سطح بهداشت بالا بوده است، در حالی که در سال ۲۰۰۱ این رقم به ۲۱ درصد کاهش یافت. در همان زمان ارزیابی مثبت عملکرد سازمان‌های دولت خودگردان (PA) از ۶۴ درصد به ۴۰ درصد کاهش، و اعتقاد به این که دولت خودگردان دچار فشار است، از ۴۹ درصد به ۸۳ درصد افزایش یافت.

انتفاضه ناامیدی عمومی را در فلسطینیان افزایش داده است. محاصره سرسختانه اراضی فلسطین از سوی اسرائیلیان، که پیامد آن کاهش محدودیت‌های جنبش‌ها بوده است، موجب وقفه در زندگی اجتماعی اقتصادی و مدنی فلسطینیان شده است. در ماه جولای ۲۰۰۰، کمتر از یک سوم فلسطینیان بر این باور بودند که خشونت، موجب دستیابی به اهدافی است، که از طریق مذاکره حصول آن ممکن نیست؛ یک سال بعد ۵۹ درصد افراد به چنین نتیجه‌ای

رسیده بودند. به واقع پس از ۹ ماه از آغاز انتفاضه ۷۱ درصد افراد گمان داشتند که مبارزه به هر صورت چنین تأثیراتی را نیز در بر دارد.

شکست قابل انتظار روند صلح و ارزیابی کاملاً منفی افکار عمومی نسبت به تمامی مسائل مربوط به دولت خودگردان، و نیز خدمات و رهبری آن؛ باعث سلب مشروعیت این دولت، و نیز نیروهای ملی‌گرایی قدیمی شد. در این حالت فرصتی برای دیگر نیروهای جامعه فلسطینی به وجود آمد تا پا پیش نهند، و این دقیقاً همان بود که نسل جدید رهبران در پاییز سال ۲۰۰۰ و با استفاده از تحریکات شارون و اغتشاشات در پی آن، برای مقابله با رقبای داخلی خود، به آن دست یازیدند.

تغییر نیروها

بین سال‌های ۱۹۶۷ تا ۱۹۹۴ رهبری ملی فلسطین و هسته مرکزی نهضت آزادیبخش فلسطین (PLO) به طور مداوم بین اردن، لبنان و تونس سرگردان بودند. رهبری محلی در ساحل غربی و نوار غزه همواره در پی اثبات خویش و فرار از اسرائیلیان و از اتهامات سازمان آزادیبخش فلسطین است. شکست نهضت آزادیبخش فلسطین به دست سربازان اسرائیل در لبنان در سال ۱۹۸۲، موجب تضعیف اهمیت و کاهش محبوبیت ایشان، در سیاست فلسطین و نزد فلسطینیان ساکن اراضی اشغالی شد. در حقیقت

مرکز ثقل سیاست فلسطین، از خارج به داخل تغییر کرد. برای مثال، این رهبری جدید داخل اراضی اشغالی بود، که اولین انتفاضه را از سال ۱۹۸۷ تا سال ۱۹۹۳، آغاز و ابقا کرد.

اما در سال ۱۹۹۴ برای اجرای اصول مذاکرات اسلو، رهبری نهضت آزادیبخش برای تحصیل اقتدار خود، مجدداً به محل قبلی یعنی ساحل غربی و نوار غزه بازگشت. از آن زمان دیگر رابطه رهبری ملی گرای میانسال با رهبری جوان، رابطه مثبتی نبوده است. تلاش‌های این رهبران در جهت همکاری با رهبران جوان، عمدتاً به دلیل تمایلات قدرت طلبانه ایشان، در انتفاضه نخست با شکست روبرو شد. گرچه شادی ناشی از عقب نشینی جزئی اسرائیل از اراضی اشغالی، برگزاری اولین انتخابات ملی در سال ۱۹۹۶، و ایجاد اولین دولت فلسطین در تاریخ نوین این کشور، جو هم‌هنگی رابه وجود آورده است.

نیروهای قدیمی متشکل اند از بانیان نهضت ملی فلسطین و رهبران سازمان‌های چریکی و عوامل سازمان آزادیبخش. این افراد که تعداد کمی از ایشان کمتر از ۵۰ سال سن دارند، بیشتر عمر زندگی سیاسی خود را خارج از مرزهای فلسطین گذرانیده‌اند. این موارد هم در مورد «فتح» و هم در مورد دولت خودگردان صادق است. افراد شاخص این گروه همچون «محمد عباس» (ابو مازین)، احمد غوری (ابو علاء) و نبیل شعث، کنترل تیم فلسطین در مذاکرات صلح را به عهده دارند.

نیروهای جوان از رهبران محلی و رهبران اولین انتفاضه تشکیل شده‌اند، که اکثراً بیش از ۴۰ سال ندارند. تعدادی از آنان در کابینه دولت خودگردان و یا به عنوان رؤسا یا اعضای سرویس‌های مختلف امنیتی به خدمت مشغول‌اند. ولی در کل، گروه فاقد انسجام، رهبری و اقتدار رسمی لازم است، در واقع ملی‌گرایان جوان چون «سامی ابوسمحدانه» در رفاه و «عاطف ابیت» در بیت‌الحم، نزد فلسطینیان به عنوان یاغی شناخته می‌شوند و هدف ترور اسرائیلیان بوده‌اند (عاطف ابیت در اکتبر گذشته توسط نیروهای ایشان به قتل رسید). ولی برخی رهبران شاخص جوان همچون «مروان برغوتی» در رام‌الله و «حسام خدر» در نابلس، قابل تحسین‌ترینند. گرچه نیروهای جوان در مؤسسات سازمان آزادیبخش نفوذ چندانی ندارند، ولی در بدنه اصلی فتح همچون کمیته عالی و شورای انقلاب و نیز در شاخه نیمه نظامی فتح به نام تنظیم و در بریگارد الاقصی، حضور فعالی دارند.

نظام سیاسی، مشروعیت خود را از مشروعیت تاریخی سازمان آزادیبخش و معاهده اسلو و پیامدهای آن کسب کرده است. کنترل منابع مالی سازمان آزادیبخش و دولت خودگردان، کسب مشروعیت دیپلماتیک از جانب جامعه بین‌الملل، و کنترل بر دیوان‌های دولت خودگردان و سرویس‌های امنیتی نیز، به

تازگی تحصیل شده است. اما تازه واردین صحنه سیاست هم قدرت خود را از زمان انتفاضه دوم و از ائتلاف با گروه‌های اپوزوسیون اسلامی، و نیز نارضایتی عموم از روند مذاکرات صلح و اصلاحات ملی به دست آورده‌اند. اغتشاشات موجود ابزاری است برای طبیعی انگاشتن کنترل رهبران قدیمی بر دولت. اگرچه شاخه نظامی نیروهای جوان گسترده نیست، ولی قادر است کنترل بسیاری از نهادهای مدنی دولت خودگردان را به دست گیرد، و از شدت عمل و سخت‌گیری‌های سرویس‌های امنیتی دولت خودگردان بکاهد.

نیروهای جوان بیشتر در پی کسب قدرت در نهادهای ملی موجود هستند، و نه به وجود آوردن نهادهای جدید. نیروهای قدیمی در مقابل، سلسله مراتب رهبری شفاف دارند. تسلط «عرفات» بر این تشکیلات مسئله ساده‌ای نیست، بقای این نظام به حضور و حمایت مستمر او وابسته است. نیروهای جوان نیز رهبری «عرفات» را به رسمیت می‌شناسند، ولی مشروعیت آن را به سبب وجود او نمی‌دانند؛ به عبارتی این «عرفات» است که می‌بایست با تحمل ائتلاف آنان با اسلامگرایان و مناقشات خشونت‌بار با ارتش اسرائیل، رهبری خود را برای نیروهای جوان باورپذیر سازد. از ماه مارس ۲۰۰۱ که اسرائیل مرتباً نیروهای امنیتی و پلیس دولت خودگردان را هدف قرار داد، «عرفات» با

وجود خطرات ممکن حتی به نیروهای گارد ریاست جمهوری و سرویس امنیتی فلسطین اجازه داد تا در حمله به سربازان و شهرک‌نشینان اسرائیلی شرکت کنند. او آشکارا نشان داد که روش‌های جایگزین کسب محبوبیت میان نیروهای جوان. و باز کردن سیستم سیاسی فلسطین و حرکت به سوی دموکراسی. را مناسب نمی‌یابد.

ولی درخواست‌های نیروهای جوان از جناح عرفات پایانی ندارد. آنها خواهان شفافیت، مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، و نبرد علیه فساد و جهت‌گیری صریح‌تر در برابر اسرائیل هستند. و همچنین خواستار ایجاد دولتی متحد و ملی که اعضای آن، نه تنها از نمایندگان همان طبقه بلکه از اسلامگرایان دیگر گروه‌های اپوزوسیون نیز تشکیل شده باشد. این دولت می‌بایست از تقاضاهای محلی و بین‌المللی جهت ایجاد حکومتی مطلوب متشکل از، قوه قضائیه مستقل، مقننه‌ای قوی، و نهادهای مدنی مکفی و مقتدر، و نیز احترام به قوانین، حمایت کند.

اهداف و ابزار

نیروهای جوان قویاً با هر گونه آتش‌بسی که واجد شدت عمل و سخت‌گیری نسبت به ملی‌گرایان و مبارزان اسلامگرا باشد، مخالف‌اند. در واقع به طور علنی گزارش می‌چل^۸ (نتایج

8. Mitchell

ایجاد یک محفل جدید جهت بسیج سیاسی و اصلاحات هستند. برای نمونه در ژانویه ۲۰۰۱، سخنگوی شورای ملی فلسطین، که نماینده فلسطینیان در ساحل غربی و نوار غزه و همچنین نماینده آوارگان فلسطینی به شمار می‌رفت، با اعلام فساد و عدم وجود قانونمندی در دولت؛ خواهان استعفای اعضای کابینه «عرفات» و ایجاد یک سازمان مستقل ملی شد. اما نیروهای جوان این امر را نپذیرفتند، و از طریق شکست ارتش اسرائیل و نه محکوم کردن دولت خودگردان، در پی ابراز وجودند.

نیروهای جوان به‌رغم تفکرات اسرائیلیان و غربی‌ها، به عنوان غایت اهداف سیاسی در تصمیم برای ایجاد یک دولت مستقل فلسطینی (با مرکزیت اورشلیم عربی)، زندگی صلح‌آمیز در کنار اسرائیلیان و حل مسئله آوارگان، با نیروهای قدیمی شریک‌اند. گرچه اکثر اعضای گارد جوان بر خلاف همتایان مسن‌تر خود هوادار صورت‌علنی‌تر چنین جایگاه بنیادینی هستند، به احتمال زیاد این موضع‌گیری بازتاب تصورات اغراق‌آمیز آنان است که در پی خونریزی‌های روزانه‌ای که شاهد آن هستند، به وجود آمده است. برخی اعضای گروه همچون «ساری نوصیبه»، رئیس دانشگاه القدس و نماینده «عرفات» در اورشلیم شرقی، طرفدار موضع‌گیری‌های متعادل در روند صلح هستند، و با پیش بردن اهداف از

کمیته حقیقت‌یاب در اغتشاشات اخیر اسرائیل. فلسطین، به سرپرستی سناتور اسبق ایالات متحده «جرج میچل» و طرح تنت^۹ (طرح امنیتی و آتش‌بس پیشنهادی از سوی «جرج تنت» ریاست سازمان سیا در ژوئن ۲۰۰۱) را محکوم کرده‌اند، و در عوض به عنوان مقدمه خاتمه خشونت از «عرفات» می‌خواهند از خلوت خود خارج شده، اهداف و روش‌های عملی انتفاضه را مورد تأیید قرار دهد و به نیروهای امنیتی دولت خودگردان دستور دهد در مبارزه نظامی شرکت کنند. از سوی دیگر نیروهای قدیمی با سوء ظن نسبت به تأثیر خشونت، تمایلی به شرکت نیروهای امنیتی دولت خودگردان در مبارزات ندارند. اما بسیاری نیز بر این باورند که عرفات نمی‌تواند بدون وجود فرصتی مغتنم برای معاهدات صلح با اسرائیل، با نیروهای جوان مقابله کند؛ در حالی که برخی معتقدند در جهت رسیدن به این هدف، مشارکت گاه و بی‌گاه سرویس‌های امنیتی در مبارزات اجتناب‌ناپذیر است. استدلال ایشان این است که پس از پایان مخاصمات، تنها کسانی که سابقه‌ای قابل قبول و مثبت در مبارزات از خود به جای گذاشته‌اند، در کسب مشروعیت محلی موفق‌اند، و می‌توانند با افراد جنگ طلب مقابله کرده و ایشان را مورد توقیف و بازداشت قرار دهند. برخی اعضای قدیمی خارج از دولت خودگردان در پی حفظ فاصله خود با دولت، و

9. Tenet plan

طریق اعمال خشونت مخالفت می کنند. عمده ترین اختلاف بین نیروهای جوان و نیروهای قدیمی در ارتباط با اسرائیل، در تعریفی نهفته است که هر یک، از مفهوم پیروزی در عرصه مبارزه در برابر اشغال اسرائیل ارائه می دهند. ائتلاف عرفات در پی نوعی توافق مبنی بر مذاکرات اند، که نه تنها به اشغال اراضی این سرزمین خاتمه نمی دهد، بلکه قدرت رهبران را در اعمال قدرت در فلسطین، برای سال های آتی نیز تحکیم می کند. در مقابل، نیروهای جوان، مذاکرات را بخش اصلی روند تعادل و توازن نمی دانند، به عقیده آنان عقب نشینی یا جداسازی یک جانبه اسرائیل متناسب تر به نظر می رسد. شورشگران و یاغیان نخواهند توانست با روند صلحی مبارزه کنند که اکثریت مردم فلسطین از آن حمایت می کنند، تکرار چنین وضعیتی دیگر ممکن نخواهد بود. اما این را می دانند که تنها نیروهای قدیمی هستند که از عهده مذاکرات صلح بر خواهند آمد، چرا که این نیروهای قدیمی هستند که از رهبری ملی یگانه و وجهه ای قابل قبول، و تجربه ای کافی، و ارتباطات لازم با اسرائیلی ها برخوردارند. بنابراین برای نیروهای جوان جداسازی یا عقب نشینی یک جانبه اسرائیل به عنوان روش و طریقی برای دستیابی به اهداف مردم فلسطین، از جذابیت ویژه ای برخوردار است: چشم پوشی از مذاکرات دولت خودگردان با اسرائیل، می تواند نیروهای قدیمی را از صحنه خارج کند و موجب به قدرت رسیدن نیروهای جوان گردد.

دولت خودگردان در آغاز، از انتفاضه جدید در مسیر مذاکرات استقبال کرد، چرا که تصور بر این بود که اعمال فشار بر اسرائیل موجب افزایش قدرت این تشکیلات در روند صلح می شود. به هر حال، این قیام در نظر نیروهای جوان بیشتر متوقف کننده مذاکرات است تا تقویت کننده آن. عدم موفقیت در پیشبرد مذاکرات کمپ دیوید، حقانیت این اعتقاد نیروهای جوان را مبنی بر قدرت فلسطینیان در توقف اشغال ثابت کرد، قدرتی که به اعتقاد آنان تنها در مبارزه مسلحانه نیروهای مردمی تبلور می یابد.

نیروهای جوان در هفته های نخست انتفاضه، برای اعمال فشار بیشتر به اسرائیل و تحکیم موقعیت خود، دست به تشکیل اتحاد با نیروهای اسلامی و دیگر مخالفان اسرائیل زدند. به رغم مخالفت و تفاوت در اهداف نهایی بین نیروهای جوان و نیروهای اسلامی، نیروهای جوان ترجیح دادند ائتلافی با نیروهای اسلامی و تحت رهبری آنها تشکیل دهند، و این تنها به خاطر سابقه اسلام گرایان در ایجاد رهبری موازی در طول انتفاضه نخست، ساختار نهادین، و قوای مسلح آنان، نبوده است.

تفاوت و شکاف نسل ها، تنها عامل عمده برای وجود اختلاف در جامعه و سیاست فلسطینیان نیست. اختلاف بین ملی گرایان و

اسلام‌گرایان نیز در این جهت عاملی اساسی به شمار می‌رود، نکتهٔ مشابه این که، گاهی اوقات تفاوت بین طرفداران و مخالفان روند صلح اسلو نیز از نظرها پنهان می‌ماند. برخی اعضای نیروهای جوان نیز با نیروهای قدیمی در مورد این که جنبش فعلی یک اشتباه بزرگ است توافق دارند، به ویژه کسانی که در دولت خودگردان و نهضت آزادیبخش عضویت دارند، و نیز افرادی همچون «نوصیبه»، که تحت تاثیر سنت ضدخشونت عمل می‌کنند. اما به هر حال، با توجه به بن بست سیاسی کنونی و حمایت همه جانبه و روزافزون عامهٔ مردم از مبارزات مسلحانه، افرادی از این دست به حاشیه رانده شده‌اند و در سکوت به سر می‌برند.

بر سر دوراهی

این که تنش‌های داخلی فلسطینیان برطرف خواهد شد یا وخیم‌تر می‌شود، بسته به آن است که کدام یک از سه سناریوی ممکن رخ دهد. چنانچه بن بست کنونی در روابط اسرائیل و فلسطینیان ادامه یابد، این نیروهای اسلام‌گرا هستند که از اوضاع بهره خواهند برد. چنانچه اسرائیل جداسازی یا عقب‌نشینی یک جانبه را برگزیند، نیروهای جوان برنده خواهند بود. و در نهایت چنانچه رهبران اسرائیل و فلسطینیان به توافق مهمی در مذاکرات صلح دست یابند، چه در قالب صلح دائم و چه صلح موقت، نیروهای قدیمی حیات جدیدی خواهند یافت.

در صورت تداوم وضعیت موجود و با در نظرگرفتن حمایت روزافزون از به کارگیری خشونت، اوضاع به توقف حمایت فلسطینیان از روند صلح و مصالحه‌ای خواهد انجامید که روند مذکور در پی خواهد داشت. در نتیجه مشروعیت دولت خودگردان و به تبع آن محبوبیت «عرفات» نیز تنزل خواهد کرد. مناقشهٔ بین نیروهای جوان و قدیمی به سبب قدرت‌طلبی نیروهای جوان نسبت به نیروهای قدیمی، و تغییر عمده در قدرت، در آینده به تضعیف جبههٔ ملی‌گرایان منجر می‌شود.

«عرفات» همچنان بر سر قدرت خواهد بود، اما قدرت مانور خود را تا حد زیادی از دست خواهد داد. و چنانچه مجبور به ترک صحنه شود، خروج او نابودی نیروهای قدیمی را تسریع کرده، و باعث می‌شود که نیروهای جدید جوان جایگزین آنها شوند. رهبران جوانی که در دولت خودگردان عضویت دارند احتمالاً به سایر نیروهای جوان خواهند پیوست و حمایت مردم را جلب خواهند کرد به هر حال چه «عرفات» برمسند باقی بماند چه نماند، کفهٔ ترازوی قدرت از ملی‌گرایان به نفع اسلام‌گرایان سنگین خواهد شد، چرا که اسلام‌گرایان به تدریج بر نیروهای اجتماعی و سیاسی فلسطینیان مسلط می‌گردند. از سوی دیگر نیز، جداسازی یا عقب‌نشینی یک جانبه در اسرائیل به پیروزی نسبی نیروهای جوان خواهد انجامید. جداسازی یک جانبه از این رو جالب به نظر می‌رسد، که به رقیب و

شریکی در سوی دیگر نیازی نخواهد بود. استفاده شود.

اسرائیلیان با آگاهی از این که مردم فلسطین سازش پیشنهاد شده را قبول نخواهد کرد، به این نتیجه رسیده‌اند که جداسازی تنها راه رهایی کشورشان از آسیب‌پذیری خواهد بود. در حال حاضر اکثریت مردم اسرائیل از ایده کشیدن دیوار برای جدا کردن دو جامعه حمایت می‌کنند، اگرچه میزان این حمایت بسته به مکانی است که قرار است دیوار جدایی کشیده شود. هر چه میزان عقب‌نشینی نیروهای اسرائیل افزایش یابد، حمایت مردمی اسرائیلیان نیز کم‌رنگ‌تر خواهد شد. به هر حال در طیف سیاسی این ایده برای موجه جلوه کردن، از پیشینه کافی برخوردار است.

هرگونه عقب‌نشینی یک‌جانبه اسرائیل از اراضی فلسطینیان با عقب‌نشینی سال ۲۰۰۰

اسرائیل از جنوب لبنان قابل مقایسه خواهد بود. نیروهای قدیمی در پی آن‌اند تا عملکردی مشابه عملکرد دولت لبنان داشته باشند، در حالی که نیروهای جوان خواهان عملکردی همچون عملکرد حزب الله هستند. بدین معنا که دولت خودگردان در پی کنترل اراضی تخلیه شده توسط اسرائیلی‌ها نبوده، و صحنه را برای ائتلاف و اتحاد جدید و تقویت شده‌ای بین اسلام‌گرایان و ملی‌گرایان خالی می‌گذارد، تا این سرزمین‌ها را اراضی آزاد شده اعلام کرده، و از آن به عنوان پایگاه جدیدی برای مبارزات مسلحانه آتی بر علیه اشغال مناطق دیگر توسط اسرائیل

نهایت این که، احتمالاً نتیجه مذاکرات وضعیتی خواهد بود که در آن نیروهای قدیمی به قدرت بازگردند، زیرا این، تنها رهبران دولت خودگردان هستند، که قدرت به نتیجه رساندن مذاکرات را دارند. و دیگر این که توافقی اسرائیلی-فلسطینی که به حمایت از آرامش در خیابان‌های فلسطین بینجامد، تاکیدی خواهد بود بر شایستگی دولت خودگردان برای رهبری. اسلام‌گرایان و نیروهای جوان به احتمال زیاد در پی توقف روند مذاکرات هستند، اما در این راه مجبورند با خواست عموم مردم مقابله کنند. مهم‌تر این که اخیراً، ملی‌گرایان جوان تصمیم

دارند به عوض ترک همفکران هم نسل خود، به سبب جانبداری از عقب‌نشینی یک‌جانبه‌ای اسرائیل، به دولت خودگردان پیوندند و با تلفیق و تجمع نیروها با نسل قدیم مبارزان، به حمایت از روند توافق پردازند. علاوه بر این مذاکره با اسرائیل، چنانچه با اصلاحات سیاسی داخلی همراه باشد، شرایطی به وجود خواهد آورد که نیروهای جدید و قدیم جنبشی ملی‌گرایان با هم متحد شده، و جبههٔ اسلام‌گرایان را از صحنه خارج سازند.

کدامین راه؟

بیشتر فلسطینیان و اسرائیلی‌ها، بدون در نظر گرفتن جهان خارج، سناریوی تحکیم و تداوم مذاکرات را ترجیح می‌دهند. ولی آیا این نتیجه دست‌یافتنی است؟ از بین راه‌های ممکن برای دستیابی به موقعیت ثبات در منطقه. از جمله توافقی جامع و همه‌جانبه برای پایان بخشیدن به مناقشات، یا طرحی جهت برقراری ثبات به منظور کاهش میزان خشونت و تحکیم وضعیت موجود، و یک توافقنامه‌ای موقت. در حال حاضر، هیچ‌یک عملی به نظر نمی‌رسد. به هر حال با هدایت و حضور قدرتمندانه آمریکا و اروپا، به احتمال زیاد «عرفات» و حتی «شارون»، توافق در مورد ثبات را متحمل و پذیرفتنی خواهند دانست.

توافقنامهٔ همه‌جانبه، خواهد توانست به کلیهٔ بحث‌های موجود، شامل موارد اورشلیم و

آوارگان، خاتمه دهد، و مناقشات را پایان بخشد. چنان که از روند مذاکرات پس از کمپ دیوید برمی‌آید، چنین ثباتی محتمل خواهد بود. با روی آوردن مجدد دو طرف به مباحثات و مذاکرات جدی، ایشان خواهند توانست طرحی را که «کلیتون» در دسامبر ۲۰۰۰ پیشنهاد کرد عملی کنند، این طرح در طابای مصر از ماه آینده آغاز خواهد شد. به هر حال شرایط این دست مذاکرات، نشان‌دهندهٔ دور بودن آن از تحقق اهداف است. رسیدن به توافق همه‌جانبه نیازمند تحقق شرایطی است، که اکنون هیچ‌یک عملی نشده‌اند. نخست این که اسرائیل باید در پی ظهور رهبریتی در دولت باشد که اشتیاق و وابستگی، و پابندی کمتری، به ایدئولوژی اسرائیل بزرگ‌تر داشته باشد، و به عقب‌نشینی از تقریباً کلیهٔ اراضی اشغالی که از سال ۱۹۶۷، تحت سلطهٔ اسرائیل در آمده‌اند، بی‌میل نباشد و اکثر مواضعی را که نیروهای اسرائیل در آن مستقر شده‌اند، تخلیه نماید و حاضر به معاوضهٔ این اراضی بابخش‌های دیگری باشد، که بتواند بر آنها حاکمیت کند. دوم نیازی است که به مدیریت و کنترل همه‌جانبهٔ آمریکایی و بسیار متعهد به تحقق روند صلح احساس می‌شود، و سوم اتحاد و توافق نیروهای جوان و قدیمی فلسطین در مورد یگانگی اهداف است. (آخرین شرط در صورتی محقق خواهد شد که نیروهای قدیمی از اصلاحات سیاسی داخلی استقبال کنند، اصلاحاتی که سیستم سیاسی را شفاف‌تر

خواهد کرد و مشارکت و همکاری قابل اعتمادی بین رهبریت دو طرف به وجود خواهد آورد. نه عموم مردم فلسطین و نه عامه اسرائیلیان، هیچ یک اعتقادی به عملی بودن چنین توافقی ندارند؛ و هیچ یک در حال حاضر راضی به کوتاه آمدن در مورد دیدگاه‌های خود و قبول دردآور سازشی که این روند شامل آن می‌شود، نیستند. این حقیقت موجب دلسردی طرفین نمی‌شود، اما آنها را به این نتیجه می‌رساند که تنها یک رهبریت قدرتمند با مشروعیت تثبیت شده، از عهدهٔ پیمودن چنین مسیر خواهد آمد. در صورت وجود چنین رهبریتی، مردم بیشتر به قبول سازش در جهت دستیابی به اهداف تمایل خواهند داشت.

نامتراکم مسکونی است و نیروهای نظامی و غیرنظامی اسرائیل در آن مستقر شده‌اند، و توافق برای از سرگیری مذاکرات جهت پایان بخشیدن به این اوضاع. اسرائیلی‌ها و فلسطینیان، هر دو مشتاق حمایت از این امر هستند، و توصیف این وضعیت نمایندهٔ موقعیتی است، که طرح‌ها و برنامه‌ها از سوی هر دو طرف مورد توافق است. علی‌رغم لزوم درگیری بیشتر جامعهٔ بین‌المللی، و بخصوص ایالات متحده در مسائل موجود، دولت کنونی اسرائیل موافق استقرار مذکور است. تثبیت کامل و همه‌جانبهٔ استقرار، عمومی نخواهد بود، به همین ترتیب، آرایش نظامی مجدد سه‌گانه از «منطقه C» که پس از پیمان اسلو در سال ۱۹۹۵ تحت حاکمیت در آمده است، نیز عمومیت نخواهد داشت. این آخرین مرحلهٔ آرایش نظامی مجدد، باید شامل تخلیهٔ شماری از مناطق و نواحی ساحل غربی هم باشد. در نظر فلسطینیان، تحقق موفقیت‌آمیز چنین امری مستلزم مشارکت همه‌جانبهٔ نیروهای جوان در دستگاه سیاسی است. در صورت عدم تحقق این وضعیت، نیروهای قدیمی با آتش‌بسی روبرو خواهد بود، که از دیدگاه منتقدین ملی‌گرا و شاخهٔ نظامی اسلام‌گرایان و گروه‌های اپوزوسیون، بسیار نامطلوب است. اما حتی اگر نیروهای جوان وارد صحنهٔ اجرایی شوند مگر در صورت بهبود همزمان مذاکرات، همچنان خشونت‌های جزئی و مقاومت‌ها، به تلاش‌هایی

در عین حال، نظریهٔ دستیابی به ثبات فراگیر، تنها در قالب طرح جایگزین موقتی است که هدف آن به دست‌گیری اوضاع، ایجاد اعتماد به نفس دوباره در عامهٔ مردم در رابطه با روند صلح؛ و تسهیل از سرگیری دوبارهٔ مذاکرات است. چنین هدفی شامل موارد زیر نیز خواهد بود: توقف همه‌جانبهٔ خشونت، بازگشت به آرایش نظامی زمان پیش از آغاز انتفاضه، تثبیت بنای استقرار، تحقق تعهدات کنونی (که انجام تعهدات ضروری دولت خودگردان از مهم‌ترین آنهاست، و نیز عقب‌نشینی نیروهای اسرائیل از اراضی «منطقه C» براساس پیمان اسلو، که در حال حاضر حدود ۶۰ درصد از اراضی سواحل غربی را دربرمی‌گیرد. این نواحی به طور

که در جهت ثبات صورت می‌گیرد، آسیب خواهد رساند.

کنترل نیروهای چندملیتی، سنجه‌ای اطمینان بخش در ایجاد ثبات است. این نیروهای چند

ملیتی برای حمله نیروهای جوان به اهداف اسرائیل، بدون مقابله با عرفات که نسبت به آن تمایلی ندارند، مشکل ایجاد خواهند کرد. اعزام این نیروها علاوه بر افزایش هزینه آتش بس، احتمال وقوع آتش بس موقتی و یک جانبه را نیز افزایش می‌دهد. به علاوه موجب اطمینان بخشی هر دو طرف نسبت به اهداف طرف مقابل، و نیز ایجاد انگیزه‌ای مستقل برای اجرای مراحل مختلف توافق و در نتیجه به وجود آمدن انگیزه برای هر دو طرف در جهت اجرای کامل مفاد توافقنامه می‌شود.

اصلاحات یا نابودی اگر چهار بخش الحاقی به راه حل ثبات اضافه

شود، می‌تواند به توافقنامه‌ای میان مدت بدل گردد. این چهار مورد عبارت‌اند از: خروج اسرائیل از نوار غزه که شامل تخلیه کلیه شهرک‌نشینان نیز می‌شود، آرایش مجدد نیروهای اسرائیل در ساحل غربی که موجب همجواری با گروه‌های تروریستی فلسطین است، ایجاد یک دولت فلسطینی، ابقای مأموریت نیروهای بین‌المللی شامل نظارت بر اعزام نیروها از جانب اسرائیل و کنترل فلسطینیان به لحاظ تخطی از

مرزهای بین‌المللی. «شارون» این موارد را موافقتنامه‌ای بلندمدت و موقتی می‌داند، در حالی که «عرفات» آن را مکانیسمی نوین و بهینه برای

اجرای توافقات موجود بر می‌شمارد، به هر صورت اگر بنا بر پیشبرد مذاکرات باشد، باید به هر دو ملت فلسطین و اسرائیل راه‌حلی واجد ثبات پیشنهاد شود.

شیمون پرز، وزیر امور خارجه اسرائیل، نسبت به اکثر بندهای این پیشنهاد جانبداری نشان داده است؛ و شارون نیز پس از اولین دیدارش از ایالات متحده در غالب نخست‌وزیر اسرائیل، نسبت به خروج نیروها از غزه، و همچنین پذیرش ایجاد یک دولت همجوار فلسطینی، ابراز تمایل کرده است. با این وجود هرگونه پیشرفت به سوی توافقی موقت می‌بایست از رهگذر حصول قراردادی با ثبات‌تر و میانه‌روتر، حاصل آید.

اصلاحات یا نابودی

حادثه ۱۱ سپتامبر بر جامعه فلسطین تأثیری اساسی ولی موقت بر جای گذاشت. خشم بین‌المللی بر علیه تروریسم و تصمیم آمریکا مبنی بر رهبری ائتلاف جهت مبارزه با آن، در عین به وجود آوردن فرصت‌های جدید موجب ایجاد هراس نیز گردید. «عرفات» مصمم به اجتناب از شرکت در هرگونه عملیات تروریستی بر علیه شهروندان، و در پی به نمایش گذاردن وحدت نظر با آمریکاست.

بیشتر فلسطینیان از جمله نیروهای جوان، نگران این هستند که مبادا اسرائیل با بهره‌برداری از بحران موجود در پی حمله‌ای مهلک به

مناطق تحت کنترل دولت خودگردان باشد. و اسلامگرایان فلسطینی نگران این که با اسامه بن لادن و شبکه او یک انگاشته شوند. در نتیجه از اقدام به حملات انتحاری بر علیه شهروندان غیر نظامی اسرائیلی اجتناب کرده اند؛ نیروهای جوان نیز از متحدان خود فاصله گرفته اند، در حالی که باج دادن عرفات به نیروهای جوان افزایش چشمگیری داشته که این نشان دهنده تلاش او برای بقاست.

در همین حال نیاز آمریکا به حمایت اسلام و اعراب برای مبارزه بر علیه تروریسم، فرصت های جدیدی به وجود آورده است. تنها پس از جنگ خلیج فارس و در نتیجه پیامدهای آن بود که ایالات متحده توانست آنچه را که برای اجرای طرح های کنفرانس صلح خاورمیانه در مادرید لازم بود اجرا کند، این کنفرانس توانست، مذاکرات صلح مستقیم بی سابقه ای بین اسرائیل و تمام همسایگان عربش را مطرح کند. نیروهای قدیمی فلسطین نیز در انتظار موقعیتی مشابه همین طرح به سر می برند، به همین دلیل عرفات در پی مجاب کردن مخالفان داخلی برای پذیرش آرامشی موقتی است.

نه جبهه اسلام گرایان و نه نیروهای جوان، هیچ یک به کفایت «شارون»، برای ادامه اجرای مسئولیت اعتقادی ندارند، و چنان که اوضاع پیش می رود، این باور آنها بیشتر به نظر معقول و منطقی می رسد. از سوی دیگر نیز باور «شارون» و اعضای عالی رتبه ارتش اسرائیل مبنی بر

این که پشت هرگونه برخورد خشونت آمیزی، حمایت عرفات احساس می شود، باعث گردیده است که به نظر اولیای امور اسرائیل نیز، عرفات دیگر اجازه و قدرت ادامه، نداشته باشد؛ در حقیقت مشغول خلع مسئولیت عرفات و چهره نامشروع بخشیدن به اقدامات وی هستند، و به خوبی از این مسئله آگاهند، که آرامش نسبی در طرف فلسطینی، تنها وضعیتی موقتی خواهد بود، و هاله امنیتی که با پیش گرفتن دیپلماسی بین الملل پس از حوادث ۱۱ سپتامبر برای عرفات به وجود آمده است، گذرا و کوتاه مدت است. گرچه «عرفات» موفق به کاهش میزان خشونت در حدود بیش از ۸۰ درصد گردیده است، اما سیاست اسرائیل مبنی بر قتل عام و هجوم بیشتر، به اراضی بیشتر همچنان ادامه دارد. در نهایت چنان که از اوضاع بر می آید، حتی تلاش های دیپلماتیک خارجی نیز موفق به وادار کردن «عرفات» برای پایبندی به آتش بس، ویا «شارون» به قطع تحریکات، نخواهد شد.

بنابراین به نظر نمی رسد نیروهای قدیمی و عرفات مایل به اجرای آتش بس کامل باشد، و حتی احتمال می رود قدرت و ظرفیت اعمال چنین آتش بسی را نیز ندارند، آنها از زمان آغاز انتفاضة دوم مجبور به حرکت بر لبه تیز شمشیر بوده اند؛ دولت خودگردان دیگر صاحب سلطه تک قطبی برای اعمال قدرت در قلمرو خود نیست؛ مشروعیت این دولت از سوی مردم فلسطین مورد سؤال قرار گرفته است، ایشان

دارد، همچنان نوعی حس ثبات به عموم مردم فلسطین القا می‌کند، و در نتیجه مانع از نقض گسترده قانون می‌شود. حضور وی مانع می‌شود جبهه اسلام‌گرا منطقه متزلزل تحت سلطه ملی‌گرایان را با خطر مواجه کند، و غیبت وی تمام اوضاع را به هم خواهد ریخت.

البته عرفات و دولت خودگردان با گزینه دیگری نیز در مورد این آینده مبهم و بی‌ثبات مواجهند: این که به جای انتظار بیهوده برای طرح صلح بین‌المللی یا آمریکایی که به نجات آنها بپردازد، هم اکنون خود اقدام به اصلاحات سیاسی کنند. با انجام این مهم، جبهه ملی‌گرا می‌تواند مجدداً حمایت اکثر فلسطینیان را جلب و در عین حال دو جناح عمده را نیز با یکدیگر تلفیق کند. برای «عرفات»، نیروهای قدیمی و جامعه فلسطینیان موضوع کاملاً روشن است: یا انجام اصلاحات، یا نابودی کامل.

ارقام و آمار ارجاع شده بر مبنای بیش از ۷۵ برنامه تحقیقی که توسط نگارنده در ساحل غربی، و نوار غزه شامل شرق عرب نشین اورشلیم، بین سال‌های ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۱ انجام شده است، ارائه گردیده‌اند. نمونه‌های تحقیق، در هر یک از تحقیقات انجام شده بین ۳۰۰ و ۱ تا ۰۰۰ نفر، و از طریق مصاحبه حضوری بوده است. جزئیات و روش‌شناسی هر تحقیق در وب‌سایت، مرکز تحقیقات سیاسی فلسطین قابل دستیابی است.

پشتیبانی جبهه اسلام‌گرایان و نیروهای جوان را نیز از دست داده‌اند، و هیچ روند دیپلماتیک امیدوارکننده‌ای نیز پیش‌رو ندارند. چنانچه «عرفات» موفق به سرکوبی مخالفان داخلی خود گردد، این اقدام او را در قالب یک مزدور اسرائیلیان معرفی خواهد کرد و یا حتی یک «سعد حداد» (فرمانده دست‌نشانده اسرائیل در ارتش جنوب لبنان که در سال ۱۹۷۰ مامور تأمین امنیت شمال اسرائیل بود) خواهد بود و چنانچه در این موفق نشود، با یک جنگ داخلی مواجه خواهد شد.

بنابراین «عرفات» با گزینه‌های محدودی روبروست. در صورتی که جو سیاسی چنان تغییر کند که وی مشروعیت و حمایت عموم را کسب کند، موفق به برقراری آتش‌بس خواهد بود. چنین حالتی تنها هنگامی با خطر مواجه خواهد شد، که برنامه آمریکا و جامعه بین‌الملل برای چگونگی پیشبرد روند صلح تغییر کند، که البته احتمال وقوع چنین وضعیتی بسیار کم است.

به هر حال اگر معتقد باشیم شرایط کنونی نامطلوب است، می‌توانیم پیش‌بینی کنیم اوضاع در چه صورت حتی بدتر از این خواهد شد. در حال حاضر رهبری عرفات حلقه‌ای است که نیروهای قدیمی و نسل جوان مبارزان را به هم متصل نگه داشته است و در ضمن مانع سلطه گروه دوم نیز می‌باشد. او علی‌رغم توانایی‌های محدود و کمی که در ایجاد ارتباط